

#اشعار_فراخوان_رجزخوانی

#رباعی‌ها

امروز صدا صدای تکبیر علی‌ست

آری که زمان زمان تفسیر علی‌ست

هان ناله الفرار را سر بدهید

این صاعقه نیست؛ ضرب شمشیر علی‌ست

#سیدعلی_نقیب

طوفان و خروش سخت و پیوسته علی‌ست

دل، جان به کف و غلام و سرمست علی‌ست

سوگند به دستان به روی ماشه،

ما منتقم‌ایم و تیغ، در دست علی‌ست

#سیدباقر_سیدی‌زاده

در دست حقیقت‌طلبان سجّیل است

موشک نه! بگو صدای عزرائیل است

تصویر تلاویو پر از آتش و دود

این‌ها نفس آخر اسرائیل است

#فاطمه_الله‌مرادی

با امر ولی فاتح خیبر هستیم

از اول راه تا به آخر، هستیم

از حیلۀ دشمنان نداریم هراس

ما وارث ذوالفقار حیدر هستیم

#معصومه_جراح‌زاده

از غرّش ما لرزه خیبر پیداست

حیدرنسبیم و ذکر ما یا زهراست

آغازگر جنگ شمايید اما

در میدان نبرد پایان با ماست

#میثم_یوسفی

شمعیم، اگر که شعله‌ور می‌گردیم

موجیم که می‌رویم و برمی‌گردیم

از خون شهید زندگی می‌جوشد

«ما را بکشید، زنده‌تر می‌گردیم»

#عباس_جواهری_رفیع

هنگام نبرد ظلمت و مهتاب است

دنیا به فریب چشم بسته خواب است

جمع‌اند شیاطین همه اما تنها

شمشیر علی مقابل احزاب است

#علی_داودی

ما هشت بهار با خزان جنگیدیم

با دست تهی پیر و جوان جنگیدیم

روزی که جهان پشت به پشت آمده بود

ما پشت به پشت با جهان جنگیدیم

#عباس_شاهزیدی

هرچند سپاه ابرهه با فیل است

در دست سپاه ما ولی سجّیل است

هنگام خروش «مرگ بر آمریکا»ست

شیطان بزرگ پشت اسرائیل است

#میثم_آذری

با امر ولی فاتح خیبر هستیم

از اول راه تا به آخر، هستیم

از حیلۀ دشمنان نداریم هراس

ما وارث ذوالفقار حیدر هستیم

#معصومه_جراح‌زاده

در دست حقیقت‌طلبان سجّیل است

موشک نه! بگو صدای عزرائیل است

تصویر تلاویو پر از آتش و دود

این‌ها نفس آخر اسرائیل است

#فاطمه_الله‌مرادی

#اشعار_فراخوان_رجزخوانی

#غزل‌ها

شعر اول:

عاقبت با هیبت سجیل‌ها سر می‌رسیم
آسمانت را قرُق کرده، مکرر می‌رسیم

با غدیری که به خون آغشته بیعت می‌کنیم
در میان معرکه با فتح خیبر می‌رسیم

می‌رسد بر گوش دنیا غرش فریادمان
حنجرِ سرخیم و با الله اکبر می‌رسیم

گستراندی فتنه شب را در این دنیا ولی
وعده‌های صادقیم، از صبح محشر می‌رسیم

ای تبر! نسل مقاوم را نترسان هیچ‌گاه
در شجاعت ما به آن سرو تناور می‌رسیم

مثل سرلشکر سلامی، مثل حاجی‌زاده‌ها
محضرِ ارباب خود یک روز بی‌سر می‌رسیم
#فرزانه_قربانی

شعر دوم:

تقدیم به آرش مردان دلیر پدافند هوایی

صد بوسه به بازوی دلیران ظفرمند
مردان سلحشور و سرافراز پدافند!

هر تیر شما سخت‌تر از ناوک آرش
برخاسته از قلّه بشکوه دماوند

سینه سپر حادثه کردید به هر رزم
در عزم شما هیمنه قلّه الوند

آرامش و آسایش این خاک شماست
در ورطه این عصر پر از حيله و ترفند

گر دخترکی گیسوی خود را به گل آراست،
گر کودکي از ناز به مادر زده لبخند،

گر مادری از مهر در آغوش کشیده،
بی‌دلهره، بی‌دغدغه، بی‌واهمه فرزند،

این‌ها همه از همّت والای شما خاست
ای بسته به امنیّت این خاک کمر بند

هر تیر که از شصت رها گشت به‌اخلاص
تیری‌ست که از چله رها کرده خداوند

تیری که نشسته‌ست به چشمان دَد و دیو
همچون پر سیمرغ، سبکبار و هدفمند

چه بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد
چه حمله برآرد به تو هفتاد و دو فروند!

از موشکتان خصم گریزان شده چون موش
از غرّستان خلق و خدا یکسره خرسند

هستند دعاگوی شما ملت ایران
هم هرچه در اطراف جهان ملت دربند
#محمدرضا_ترکی

شعر سوم:

گفته بودم جنگ و میدان ابتکارش دست ماست
پس نفس با توست اما اختیارش دست ماست

شیر ایران گفت جنگی که شروعش با شماست
ما تمامش می‌کنیم انجام کارش دست ماست

هر زمان دلتنگ زخم کهنه خیبر شدید
نیست باکی، تا قیامت ذوالفقارش دست ماست

بیشه را خالی گمان کرد و کمین یوز دید
اینک این روباه صهیونی شکارش دست ماست

ادامه شعر سوم:

داغ گل سخت است اما باغبان عشق گفت
از همان گل‌ها که چیدی بی‌شمارش دست ماست

دست شیطان آشکارا و نهان پشت شماست
موسم حج است آری سنگسارش دست ماست

پوزه ننگین تان شد خاکمال این وطن
چون سگی که هار شد بی‌شک، مهارش دست ماست

نسل اندر نسل او زخمی‌ست از تیغ علی
دشمنی که قصه ایل و تبارش دست ماست

دیو هم باشید، ایرانی ته‌متن زاده است
شیشه عمر شما هم اعتبارش دست ماست

لحظه‌هایت را دوباره می‌شمارم رو به صفر
ساعت مرگ تو ثانیه‌شمارش دست ماست

تیر ما فتّاح و سجّیل است و چشم تو هدف
بد به حالت که کمان سرخ آرش دست ماست
#مهدی_مردانی

شعر چهارم:

مرحبا ای لشکر اسلام! محکم‌تر به پیش
قوم سلمان! شیعیانِ حضرت حیدر! به پیش

وقتِ پیکار است... مَرَحباها رجزخوان گشته‌اند
همچو حیدر باصلاّت، جانبِ خیبر به پیش

ای سپاه و ارتش ایران اسلامی! کنون
سوی دشمن، دست در دستانِ یکدیگر به پیش

تحت فرمان ولیّ امر، با هم یکصدا
بهر نابودی صهیون، این سگِ کافر به پیش

قهرمانانِ نبردِ حق، علیه باطل اید
حق نگهدار شما، مردانِ نام‌آور به پیش

ادامه شعر چهارم:

تا شکست کاملِ صهیون و شیطانِ بزرگ
ای سپاه و ارتش اسلام، ای لشکر به پیش

ما همه با هر زبان و باوری، ای هموطن
اهل ایرانیم، ای یارانِ همسنگر به پیش

رمز پیروزی ما در اتّحاد و همدلی‌ست
یکدل و یکپارچه با رمزِ «یا حیدر» به پیش

روز فتح قدس نزدیک است، صهیون رفتنی‌ست
حیدری‌ها یاعلی‌گویان سوی خیبر به پیش
#حسین_اعتمادی

شعر پنجم:

به زیر بال و پرت کشیدی
ز هر طرف حجم آسمان را
به شعله سرکشی شکستی
ابهت ظلمت جهان را

به روی گرگان تیزدندان
گشوده‌ای آتش فراوان
به گرده دشمنان ایران
نشانه‌ای زخم بی‌امان را

جهنم است آن حوالی انگار
به روی سر سقّشان شد آوار
به خاک ذلت نشانده این بار
شرار تیغ ستمگران را

چنان عقابی گشوده‌ای پر
روانه گشتی به فتح خیبر
که داده ذکر مدام «حیدر»
به بازوان تو این توان را

بزن بزن بر هدف نشیند
ز کرکسانِ بال و پر بچیند
که بعد از این چشم ما نبیند
به نقشه آن خاک بی‌نشان را
#حسن_زرنقی

شعر ششم:

اگر در کینه‌ها غرق، اگر آتش به دل داری
اگر تا روز محشر بذر شب در سینه می‌کاری

سراسر صبح و نور و افتخار است این وطن، آری!
و تو نارُ علی نارُ علی نارُ علی ناری

اگر کوری، کری، گنگی و مبهوتی و سرگردان
اگر خفاشی و از تابش خورشید بیزاری

بدان یک سرنوشت دردناک و تلخ خواهی داشت
بدان از هر طرف وارد شوی، قطعاً زیانکاری

که طوفان طبس چشم تو را هم کور خواهد کرد
اگر چشم طمع از سرزمینم برنمی‌داری

بدان از کودکی، رسم شهادت مشق ما بوده
اگر اوهام قطع سروها را توی سر داری

که ما رستم‌تباریم و شکار موش چیزی نیست
که رمز «یا علی» گفتیم و در راهیم... بیداری؟
#مریم_زندگی

شعر هفتم:

وارث نور و غرورم، جذبه‌ای عرفانی‌ام
اهل فرهنگ و خرد، اسطورهٔ ایرانی‌ام

جلوه‌جلوه، معنی باران و خورشیدم هنوز
کوه همّت، موج عزّت، برق امیدم هنوز

از دیار آسمان خیز کیومرث آدمم
با سری سرخ و وجودی خالی از ترس آدمم

عزم پولادین البرز است در دستان من
گاه موشک گاه هم گرز است در دستان من

داغدار ایرجم، مثل فریدونم هنوز
غرق زخمم، فاتح هنگامهٔ خونم هنوز

با دلم آمیختم اندیشهٔ زرتشت را
خم نکردم زیر بار زورگویان پشت را

چون سیاوش لاله‌زار غیرت آتش منم
خشم گیوم، عزم بیژن، زهرهٔ آرش منم

زادهٔ تهمینه‌ام، من از تبار رستمم
در دلیری روز و شب، آیین‌دار رستمم

پوزهٔ اسکندران: بر خاک مالان دیده‌ام
قیصران را زیر پای خویش نالان دیده‌ام
::

بعد سلمان، نور را در جام باور ریختم
عشق ایران و محمد را به هم آمیختم

با علی در کارزار شوق، همراه آمدم
با حسن در روزهای صبر و غم راه آمدم

رگ‌به‌رگ خون حسینی جوش زد در سینه‌ام
عکس اولاد علی تابیده در آیین‌ام

بارها با آل بوسفیان به هیجا رفته‌ام
گاه دسته‌دسته و گاه تنها رفته‌ام

بیرق عباسیان را بر زمین کوبیده‌ام
روزهایی تلخ... دوران‌های شیرین دیده‌ام

رودکی در رودکی شعر است، سرتاپای من
عاشق فردوسی‌ام، ایران من: دنیای من!

ننگ غوغای مغول را با خرد طی کرده‌ام
با حماسه، اسب مست فتنه را پی کرده‌ام

مثل شعر سعدی و حافظ، بهاری پر گُلَم
چشمه‌ساری پر تغزل، کوهساری پر گُلَم

اهل شیراز، اهل دزفول، اهل تهرانم اگر،
اهل ساری، اصفهان، از خاک گیلانم اگر،

ادامه شعر هفتم:

زادهٔ قم، مرد خوزستان و یزد و ساوهم
هر که هستم از تبار داستان کاوهم

کوسهٔ خشم خلیج، شیر الوند، بین
من عقاب آسمان سیر دماوند، بین

::

هان بکش ما را حرامی! دشمن جانت منم!
ترسوی پستو گرفته...! مرد میدان منم!

ای مصیبت زاده! از تیرت نمی ترسم بزن!
دیگر از غوغای شمشیرت نمی ترسم بزن

از کفن، از چادر گلگون نمی ترسیم ما
لاله زار غیرتیم از خون نمی ترسیم ما

از خطر ما را مترسان باغ صدبرگیم ما
مرد داغیم و حماسه، عاشق مرگیم ما
#محمد_مرادی

شعر هشتم:

رجز خوانان به میدان آمدیم و اهل ایرانیم
اگر چه جنگ احزاب است، ما از نسل سلمانیم

شبیبه مردگان، هرگز مبادا زندگی کردن!
به رغم هر چه مرداب است ما امواج طوفانیم

شکوه رعد و سجلیم در شب های این دنیا
میان ظلمت تاریخ، ما خورشید تابانیم

در و دیوار این عالم شهادت می دهد فردا
که ما فریاد غیرت در سکوت تلخ دورانیم

مبادا مرگ در بستر! مبادا ترس از مردن!
به خون حاج قاسم ها قسم! ما مرد میدانیم

بین بیچاره خواهد شد کسی که آتش افروز است
به نام انتقامی سخت، خون خواه شهیدانیم
#عاطفه_خرمی

شب نهم:

برخیز و مرگباری سجیل را بین
بر بام شهر طیاراً ابابیل را بین

روشن شد آسمان و زمین از هجوم نور
دست خدا و یاری جبریل را بین

موشک به موشک از دل شب رد شدیم ما
تیغ خدا به فرق اباطیل را بین

وحشت زده، خموش و گرفتار هم شدند
نسل شکست خوردهٔ قابیل را بین

دست خدا نوشت که این وعده صادق است
تورات را مرور کن! انجیل را بین

گفتی زدیم نیست جوابی برای ما!
حالا بیا و غرش سجیل را بین

#معصومه_جراح زاده

شب دهم:

صدا، صدای سحر بود و شب شکافت به آنی
به لحن رعد ادا شد، چه خطبه ای! چه بیانی!

نشست اول اخبار و چشم دوخت به تاریخ
برای دشمن ایران کشید خط و نشانی

که: «این پلیدترین دیو، این برادر ابلیس
به سرزمین یلان حمله کرده با چه گمانی؟»

به دوش تک تک ما پرچم سهرنگ مقدس
به دست تک تک ما هست تیغ و تیر و کمانی

حبیب و قاسم و عباس این طرف همه جمعند
اگر که آن طرف قصه هست شمر و سنائی»

صدا، صدای سحر بود و مثل صبح درخشید
شدند مات رجز خوانی اش چه بی خبرانی!

و تیتیر شد همه جا: «این صدای روشن حق است»
گشوده راه خودش را شبیه رود روانی

و بعد، خطبه که پایان گرفت و شور که گل کرد
رسید از سر گلدسته ها صدای اذانی

#فاطمه_عارف نژاد